



فرهنگی



به کوشش: احمد یادگار

اشاره

انسان فقط جسم نیست و روح او پرتوی از روح خداست. تکاپوهای انسان مدرن برای خدافراموشی اما، کارگر نیفتاد و در آستانه هزاره سوم، پوسته خودپرستی با فریادی از درون شکاف برداشت و معنویت‌های جدید از میان آن سر بر کشید. در این آشفته بازار آن چه دیگر بار در کمین حقیقت وجود آدمی نشست، کالاهای بدلی است که امروزه به وفور در دسترس ما قرار دارد. هر چند طرح گفت‌وگوی ما با جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و فارغ‌التحصیل دکترای فلسفه دین از دانشگاه کونکوردیای کانادا، به بهانه علل گرایش جوانان به عرفان‌های دروغین سامان یافت، اما بی‌فایده ندیدیم که به عرفان سکولار و نسبت آن با عرفان‌های شرقی و عرفان اسلامی نیز نقبی بزنیم. از دکتر ساجدی آثاری چون «دین‌گرایی چرا؟ دین‌گرایی چه سان؟»، «زبان دین و قرآن»، «چالش یا سازش؛ نقدی بر آرای دکتر سروش در خارج از کشور»، «فلسفه زبان دینی»، «فلسفه‌های مضاف»، «جستارهایی در باب دین»، «تاریخچه مکاتب تفسیری و هرمنوتیکی کتاب مقدس» و مقالات متعددی در حوزه فلسفه دین، کلام جدید و روان‌شناسی منتشر شده و کتاب «دین و دنیای مدرن؛ نیاز و آغوش باز» را در دست چاپ دارد. آن چه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وشتن با این پژوهشگر حوزه و دانشگاه است.

به عرفان دانی و عرفان عالی تعبیر می‌کنم، عرفان دانی، پاره‌ای از این نیاز را در سطح بسیار نازل برآورده می‌کند و البته عوارض منفی فراوانی نیز به همراه دارد؛ ولی اگر بخواهید همین نیاز را در سطح بالاتری اراده کنید، عرفان شما عرفان عالی می‌شود. این، همانی است که از آن به عرفان ناب اسلامی تعبیر می‌کنیم.

پویا: آیا جنس عرفان دانی با جنس عرفان عالی یکی است؟

دکتر ساجدی: اغلب، همان احساس نیاز معنوی است که در زمره آثار کارکردهای مادی روی انسان به شمار می‌آید و از عرفان به صورت ابزاری برای آرامش روان استفاده می‌کند. بنده معتقدم همین عرفان دانی می‌تواند به آرامش روان بینجامد ولی سهم آن پنج درصد است؛ نود و پنج درصد آن را رتبه‌ای بالاتر از عرفان می‌تواند به شما عطا کند.

پویا: وقتی از «عرفان سکولار» نام برده می‌شود، برخی ذهن‌ها فقط به سوی عرفان‌های غربی منحرف می‌شوند. به نظر جناب عالی چه وجوه اشتراکی میان عرفان‌های غیردینی در نگاه سکولار به عرفان وجود دارد؟

دکتر ساجدی: بسیاری از عرفان‌های رایج امروز غرب از شرق ریشه گرفته؛ از سوی دیگر، بودیزم و هندوئیسم و عرفان‌های شرقی نیز در غرب در حال گسترش است. خود غربی‌ها هم از این مسأله استقبال می‌کنند و فقط می‌ترسند که به گرایش به اسلام منتهی شود. بنابر این آن‌چه امروزه در غرب رواج دارد، عرفان ادیان بی‌خدا یا عرفان بدون خداست. اما هر دو نوع آن - چه شرقی باشد و چه غربی - از نگاه سکولار و فقط این جهانی، اشتراک نظر دارند؛ اگرچه در عرفان شرقی، تکیه بر معنویت و اخلاق قوی‌تر است.

ما معتقدیم هدفی که عرفان شرقی دارد، باید در سایه وحی تحقق یابد تا هم انسان پاک و مهذب گردد و هم تمام نیازهای او به نحو صحیح برآورده شود. این یکی از وجوه تمایز شمرده می‌شود. وجوه اشتراکشان در این است که اعتقادی به خدا در هیچ یک نیست؛ زیرا نه به او معتقد هستند و نه نگاهی فراتر از این دنیا دارند؛ بلکه فقط به رفع نیازهای این دنیا می‌اندیشند. اما عرفان سکولار شرقی و غربی بدون تفاوت نیستند. عرفان شرق، دنیاگریز و عرفان غرب، دنیازده است؛ در حالی که عرفان

**اگر تفسیر از عرفان به گونه‌ای باشد که دنیا را به اهل آن وانهد، نتیجه‌اش همین خواهد بود که به راحتی می‌توانند بر شما مسلط شوند و امکانات‌تان را چپاول کنند.**

پویا: امروزه در دنیا نوعی از معنویت را شاهد هستیم که مدعی است برای درمان بحران معنوی بشر، نسخه‌ای شفا بخش را در دست دارد. از قضا کارکرد این معنویت دروغین به تثبیت و تقویت نظام سلطه انسان بر انسان می‌انجامد. اگر عرفان را تلاش و تکاپو برای پاسخ دادن به نیازهای معنوی و روحی انسان معنا کنیم و از طرفی اندیشه سکولار را اندیشه این جهانی بدانیم، آیا در ترکیب «عرفان سکولار» شاهد یک نوع پارادوکس و تضاد شفاف و جدی نیستیم؟

دکتر ساجدی: نگاه امروز غرب به دین و عرفان، به کارکرد دنیوی آن منحصر می‌شود و حتی پژوهش‌های جدید دینی غرب هم پژوهش‌های دنیوی دین است. این امر نشان می‌دهد که گرایش به معنویت در غرب به خاطر حل یک معمای دنیوی است. بنابراین، عرفان سکولار یعنی دست گذاشتن روی بعدی از انسان که به این دنیا محدود می‌شود؛ اما در عرفان دینی، مرتبه‌ای بالاتر از نیازهای آدمی برآورده می‌شود. من این دو را



اسلامی جامع ابعاد است؛ یعنی آدمی را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که در عین بهره‌برداری از این دنیا به آن وابسته نشود و از همه امکانات به بهترین وجه برای کمال خودش بهره‌گیرد. اما عرفان شرق، انسان را به فرار از دنیا و وانهادن به اهلش تشویق می‌کند و شاید همین امر یکی از دلایل تسلط عده‌ای در کشورهای شرقی باشد و می‌تواند بستر انواع استعمار را فراهم کند؛ زیرا اگر تفسیر از عرفان به گونه‌ای باشد که دنیا را به اهل آن وانهد، نتیجه‌اش همین خواهد بود که به راحتی می‌توانند بر شما مسلط شوند و امکانات‌تان را چپاول کنند. به هر حال هر دو در ورطه هلاکت هستند - هر کدام در درجه خاص خودش - و فقط عرفان اسلامی، جامع دنیا و آخرت و جامع درون و برون، فرد و اجتماع و ناسوت و لاهوت است.

**کتاب‌های متناسب در سطوح مختلف برای معرفی عرفان اسلامی و جاذبه‌ها و نتایج آن یا وجود ندارد و یا خیلی کم است. در نقطه مقابل، همان‌گونه که آن‌ها کالاهای دیگرشان را خوب بسته‌بندی و روانه بازار می‌کنند، عرفان‌های دست‌سازشان را هم خیلی خوب عرضه می‌کنند.**

**عرفان شرق، دنیاگریز و عرفان غرب، دنیازده است؛ در حالی که عرفان اسلامی جامع ابعاد است**

همین اذکار مقدس متعارف میان ما، روح با خدا انس می‌گرفت و اثربخش می‌شد.

پویا: آیا تصور نمی‌کنید یکی از مشکلات ما این است که همین بروز اجتماعی آن را به شکل دائمی نداریم و فقط به شب‌های قدر و مواردی محدود اکتفا می‌کنیم؟

دکتر ساجدی: جمع‌های دین‌گریز در همین شب‌های قدر به دین‌گرایی پیدا می‌کنند. چرا در ماه رمضان علاقه انسان به دین و خدا و معنویات افزایش می‌یابد؟ به دلیل این‌که احساس می‌کند در این ماه شرایط و بستر برای رشد معنوی فراهم‌تر است؛ به همین سبب، نمازخوان‌ها پیش‌تر می‌شوند و در مقابل، میزان جرم کاهش جدی دارد. نظیر همین مسأله را در ایام محرم داریم. کسانی که خارج از فضای دینی و فرهنگی بوده و در ایران این فضا را مشاهده کرده‌اند، برایشان ملموس‌تر است. یکی از همین دانشجویان مسیحی فرقه منونایت که قبلاً در ایران درس می‌خواند، وقتی به کشورش کانادا بازگشته بود، می‌گفت: من نمی‌توانم جریانی را که روزهای تاسوعا و عاشورا در ایران اتفاق می‌افتد، توصیف کنم. این جریان فقط یک عزاداری و سوگواری نیست؛ بلکه حاکم شدن یک فضای روحی و عرفانی است که نمی‌توان آن را وصف کرد.

ما به هر شکلی که بتوانیم فضای معنوی را در جامعه برقرار کنیم، گرایش‌های معنوی افزایش می‌یابد. به هر حال انسان دو بعد در دریافت دارد؛ یکی بعد فکری و معرفتی و دیگری بعد انگیزشی و عاطفی. این دو علت را می‌توانیم در پس این امر جستجو کنیم، در بعد شناختی، حقیقتاً ناآشنایی با عرفان اسلامی وجود دارد و به رغم آن که کتاب‌های موجود در باب عرفان کم نیست، مشکل این است که ادبیات، سطح و محتوای این کتاب‌ها برای قشر خاصی از جامعه است؛ بخش خاصی از علما که فهم کلام ایشان هم آسان نیست. متأسفانه کتاب‌های متناسب در سطوح مختلف برای معرفی عرفان اسلامی و جاذبه‌ها و نتایج آن یا وجود ندارد و یا خیلی کم است. در نقطه مقابل، همان‌گونه که آن‌ها کالاهای دیگرشان را خوب بسته‌بندی و روانه بازار می‌کنند، عرفان‌های دست‌سازشان

پویا: اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا با وجود جامعیت عرفان اسلامی و فراوانی جستجوگران آن به ویژه در قشر جوان جامعه ما، دستیابی به عرفان‌های دروغین، از دسترسی به حقیقت عرفان که همان عرفان اسلامی باشد، آسان‌تر است؟!

دکتر ساجدی: این یک بحث مهم است و ابتدا باید به علت روی آوردن به عرفان در عصر حاضر پرداخت. این گرایش، هم دلایل درونی دارد هم دلایل بیرونی. دلایل درونی‌اش همین است که انسان یک احساس نیاز روحی و معنوی دارد و هنگامی که از کانال‌های مختلف، نتوانست خودش را ارضا کند، متوجه می‌شود که بعد دیگری هم در درون او نهفته است و فریادی از درون را می‌شنود که بی‌ا و من را نجات بده! از برون هم فشارهایی به آدمی وارد می‌شود. نمونه‌اش همین اوج مادی‌گرایی غرب و شکست‌هایی است که به خاطر آن متوجه او شده؛ البته امروزه غرب به این مسأله پی برده و حتی در غربی‌ها این گرایش‌های معنوی به شکل‌های گوناگون ظهور یافته است. به یاد دارم در روزگاری که ساکن غرب بودم، در جلسه‌ای حاضر شدم که اهل تصوف سنی‌ها برگزار می‌کردند و جالب بود که در آن جلسه کار عجیبی از آن‌ها ندیدم. آن‌ها اذکار اسلامی خودمان را با صوتی زیبا تلاوت و تکرار می‌کردند و بدین گونه به شکل عجیبی جوان‌ها و مردم جذب می‌شدند. عده‌ای از اهل سنت که برنامه‌های تبلیغی داشتند، به کشورها و مراکز مختلف می‌رفتند و مورد استقبال فراوانی هم قرار می‌گرفتند؛ یعنی در اوج آن فضاقت مادی‌گرایی و هلاکت دنیازدگی چنین تشنگی احساس می‌شد که با زمزمه



خیلی سنگین که باید برای سطوح گوناگون ساده‌نویسی شود، انگیزه ورود مشتاقان را کاهش داده است.

یکی دیگر از علل گرایش به عرفان‌های کاذب، نو بودن این‌هاست. اساساً جوان به هر امر نویی گرایش دارد. احساس می‌کند که آن چیز جدیدی است و همین جدید بودن سبب می‌شود که جذابیتی داشته باشد. اگر ما در عرضه‌های درجه عرفان خودمان روش‌های نو به کار بگیریم، می‌توانیم با این‌ها مقابله کنیم.

دلیل دیگر این است که جذب‌شدگان به عرفان‌های کاذب احساس می‌کنند با آن‌که مسلمان هستند و اسلام هم عرفان دارد، چیزی گیرشان نیامده است. یعنی نوعی احساس کاذب از عرفان اسلامی دارند و می‌گویند ما مسلمان هستیم، ولی از عرفان چیزی دست ما را نگرفت؛ پس سراغ مکاتب دیگر برویم! یک جهل مرکب نسبت به اسلام دارد و تصور می‌کند اسلام در زندگی او حاکم است و به اسلام بدبین می‌شود. وقتی به اسلام بدبین شود، به عرفانش هم بدبین می‌شود. پس یکی از علت‌ها به همان عواملی برمی‌گردد که سبب گریز از اسلام است. خود همین علت سبب شده که جوان سراغ یک گزینه دیگر برود، گمان می‌کند این گزینه را در دست داشته ولی نتیجه نگرفته؟! در حالی که فقط ظاهر و پوسته‌ای از دین را داشته و از حقایق و ظرایف آن بهره‌ای نبرده است.

از علل دیگر گرایش این است که آثار عرفان‌های کاذب با سرعت بیش‌تری ظهور می‌یابد؛ ولی در عرفان دینی نیاز به عمق وجود دارد و از آن‌جا که نوع افراد به امید دستیابی به آثار سراغ عرفان می‌روند، عرفان‌های کاذب با جذب بیش‌تری همراه هستند.

یکی دیگر از علت‌ها، غرب‌زدگی است. جوانان غرب‌زده بیش‌تر به سمت این‌ها گرایش پیدا می‌کنند. جریان غرب‌زدگی‌ای که از دویست سال پیش در کشورهای شرقی مثل ایران حاکم است، سبب می‌شود نه‌تنها به مظاهر مادی غربی علاقه داشته باشند، بلکه به عرفان غیرغربی علاقه پیدا کنند و هر چه غرب پیسنند در آن‌جا تبلیغ شود. به همین سبب می‌بینید جوانان غرب‌زده بیش‌تر به این‌ها رجوع می‌کنند.

یکی دیگر از علل هم بحث اساسی گریز از دین است؛ یعنی افراد گریزان از دین و خدا و روحانیت که دنبال جبران خلأ معنوی و روحی خود هستند؛ می‌گویند دنبال عرفان هستیم، اما بدون نام خدا و دین و پیغمبر! از آن‌جا که با دین و مظاهر آن میانه‌ای ندارند و در مواردی تنفر هم دارند، به دامان نوعی عرفان می‌افتند که از قضا فقط نام عرفان را دارد.

پویا: با بررسی مخاطبان عرفان‌های کاذب به این نتیجه

**می‌گویند دنبال عرفان هستیم، اما بدون نام خدا و دین و پیغمبر! از آن‌جا که با دین و مظاهر آن میانه‌ای ندارند و در مواردی تنفر هم دارند، به دامان نوعی عرفان می‌افتند که از قضا فقط نام عرفان را دارد.**

**شخص احساس می‌کند اگر می‌خواهد عارف باشد، باید از عشق مجازی بهره نبرد و همسرش را دوست نداشته باشد؛ در حالی که این تلقی درست نیست.**

را هم خیلی خوب عرضه می‌کنند. ما هم همان‌طور که بهترین محصولات خودمان، برای مثال زعفران مرغوب را به بدترین شکل عرضه می‌کردیم و دیگران آن را با بسته‌بندی جذاب به نام خودشان می‌فروختند، در عرفانمان هم بهترین و جامع‌ترین معارف را به بدترین شکل ارائه می‌کنیم و دیگران با دست بردن در آن، عرفان‌های التقاطی را به خورد مخاطب تشنه و جستجوگر می‌دهند. نکته دوم این‌که وجه برتری عرفان اسلامی بر غیر آن آشکار و ملموس نشده است و مخاطب می‌بیند که عرفان غیر اسلامی آسان‌تر است؛ زیرا شما هم لذت‌های متنوع دنیا را دارید هم عارفی، هم آزادی جنسی دارید هم عارفی، هم اباحی‌گری دارید هم عارفی؛ خوب چه از این بهتر؟! از سوی دیگر برای عرفان حقیقی باید بهای سنگینی پرداخت و قیود و تکالیفی را پذیرفت.

پویا: پس صرف‌نظر از کم‌کاری در تبیین و ترویج عرفان حقیقی، از آن‌جا که عرفان‌های کاذب سازگاری بیش‌تری با نفسانیات و کشش‌ها و شهوات دارند، طبیعی است که مخاطب بیش‌تری را هم به خود جذب کنند.

دکتر ساجدی: همین‌طور است. این وضعیت را در مسأله تقلید هم می‌بینید. اگر کسی بخواهد تقلید کند، از دیگران می‌پرسد کدام مجتهد آسان‌گیرتر است؟ می‌گوییم چرا؟ می‌گوید دلم می‌خواهد هم تقلید کنم هم کارم آسان باشد. همین‌طور می‌گویند می‌خواهیم عرفان آسان پیدا کنیم. طبیعی است در چنین شرایطی که عرفان‌های آسان و اباحه‌گر فراوان هستند، ما نیاز بیش‌تری برای تبیین عرفان حقیقی و وجوه ترجیح آن داریم.

نکته دیگر، فقدان عرفان اسلامی به صورت منسجم و البته کاربردی و گام به گام است. متون عرفان‌های کاذب را که بخوانید، دستوره‌های شسته و رفته‌ای را در اختیار می‌گذارند. تبلیغ‌شان هم خیلی زیباست؛ یعنی به شکل‌های مختلف عرضه می‌کنند. هم عملش آسان است هم مطلبش سهل‌الوصول و زیبا ارائه می‌شود. ولی تصویری که از عرفان اسلامی وجود دارد این است که حرفی از آن عرفان را حتی توده اهل علم و طلبه‌ها هم نمی‌فهمند. تا بگویند درس عرفان، می‌گویند یعنی ما امام خمینی علیه السلام یا آیت‌الله حسن‌زاده بشویم؟ اصلاً این توان را نداریم و به درد عرفان و مباحث آن نمی‌خوریم. چطور کسی می‌گوید من نمی‌توانم فیلسوف باشم و ذهنم نمی‌کشد؛ درباره عرفان هم همین جور شده است. کتاب‌های





می‌رسیم که گرایش زنان به این نوع مکتب‌های انحرافی، بسیار شدیدتر و پرمنازده‌تر از مردان است. علت این امر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر ساجدی: یکی از دلایل این مسأله به روحيات خانم‌ها برمی‌گردد. عرفان با احساس پیوند دارد و احساس و لطافت روحی در خانم‌ها قوی‌تر است؛ به همین سبب رشد معنوی در آن‌ها شدت بیش‌تری دارد. از نظر روحی آن‌ها آماده‌ترند؛ چرا که احساس در خانم‌ها فقط احساس منفی نیست. اگر به دلایلی اسلام و احکام آن را درک نکرد و از سوی دیگر به دنبال برآوردن نیازهای معنوی خود بود، زمینه برای افتادن در ورطه این گروه‌ها برای او فراهم می‌شود. حالا اگر به او بگویند عرفانی هست که با بی‌حجابی هم جمع می‌شود، خیلی راحت قبول می‌کنند.

چه شده که از دویست سال پیش به این سو، این خروجی‌ها مثل گذشته دیده نمی‌شود؟

دکتر ساجدی: یکی از علل اصلی این مسأله، اوضاع جدیدی است که در دهه‌های اخیر بر ملل شرقی حاکم شده و آن حاکمیت و تسلط فرهنگ غرب است. در عهد جدید، موانع بسیار بیش‌تری از گذشته وجود دارد. به این مثال توجه کنید: شما اگر بخواهید کودکی را آموزش دهید، چنان‌چه در مکان آموزش هیچ سر و صدایی نباشد، این آموزش با دشواری کم‌تری حاصل می‌شود؛ اما اگر تلویزیون مقابلش روشن باشد، یک نگاه به من می‌کند یک نگاه به تلویزیون و این کار من را دشوارتر می‌کند. البته بعد از انقلاب کوشش‌های فراوانی صورت گرفته و در عرصه‌های علمی و عملی گام‌های بلندی برداشته شده است. ما قبلاً هیچگاه در حوزه‌های علمیه این اوج نگارش و تدوین و تحقیق و تنوع ابعاد مختلف اسلام را به این شکل نداشته‌ایم؛ اما شرایط ما در مجموع دشوار شده است؛ چرا که با معارضه‌ای جدی و همه‌جانبه روبرو هستیم. البته کار ما هم کافی نبوده است، ما همزمان می‌بایست متناسب با آن خودمان را تجهیز می‌کردیم؛ چرا که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» فقط در مسایل نظامی نیست!

پیش‌بینی می‌شود که در دهه‌های آینده، چهره‌هایی مناسب در کشور مطرح شوند و مفاخری که امروز هم‌چنان نهان هستند، ظهور کنند و جامعه علمی و فکری مقدمات این ظهور را به تدریج درک می‌کند.

پویا: از این‌که وقت شریف‌تان را در اختیار مخاطبان «فرهنگ پویا» قرار دادید متشکریم.

**با معارضه‌ای جدی و همه‌جانبه روبرو هستیم. ما همزمان می‌بایست متناسب با آن خودمان را تجهیز می‌کردیم؛ چرا که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» فقط در مسایل نظامی نیست!**

**متون عرفان‌های کاذب را که بخوانید، دستوره‌های شسته و رفته‌ای را در اختیار می‌گذارند. تبلیغ‌شان هم خیلی زیباست؛ ولی تصویری که از عرفان اسلامی وجود دارد این است که حرفی از آن عرفان را حتی تسوده اهل علم و طلبه‌ها هم نمی‌فهمند**

پویا: علل دیگر گرایش به عرفان‌های دروغین چیست؟

دکتر ساجدی: علل دیگری که می‌شود ذکر کرد، جمع بین عشق حقیقی و مجازی در عرفان‌های کاذب است. در عرفان‌های کاذب، عشق حقیقی و مجازی را یا با هم جمع و یا جایگزین می‌کنند؛ اما در مقابل ما با نام عرفان اسلامی و به اشتباه، این‌ها را غیر قابل جمع ارائه می‌کنیم. یعنی شخص احساس می‌کند اگر می‌خواهد عارف باشد، باید از عشق مجازی بهره نبرد و همسرش را دوست نداشته باشد؛ در حالی که این تلقی درست نیست و جوان هم نمی‌پذیرد. اگر جوان احساس کند که عرفان مساوی با نفی کامل عشق مجازی نیست و به شناختی درست برسد، زمینه برای گرایش به مکاتب انحرافی از بین می‌رود. باید عرفان را چنان ارائه کنیم که جوان احساس کند

عرفان، زندگی است و فقط اخروی نباشد. برداشت برخی از جوانان ما این است که عرفان فقط بعد اخروی دارد؛ برای همین، دنبال عرفان دنیوی می‌گردند. عرفان ما هم دنیوی و هم اخروی است؛ ولی سوء برداشت سبب می‌شود که عرفان را مساوی عرفان اخروی بگیرند.

پویا: به چگونگی ارایه عرفان اشاره فرمودید. ما با بررسی تاریخ و ادبیات می‌بینیم که در دوره‌های مختلف، مفاهیم عرفانی در سطوح گوناگون برای مردم تبیین شده است؛ از سنایی تا مولوی چه در مثنوی و چه در شمس و حتی در آثاری مانند شاهنامه یا کلیله و دمنه یا بزرگانی مانند سهروردی و عین‌القضات تا عهد صفوی و مرحوم شیخ بهایی یا سیدنعمت‌الله جزائری و تا عهد قاجار. اما به راستی